

کیه این بخت برگشته؟

نگاهی به «کی ما را داد به باخت؟»

نوشتهٔ فرهاد کشوری



حبیب پیریاری

نویسنده و منتقد

ترکیب «ادبیات جنوب» به دلیل مشابهت‌ها و اشتراکات فنی و موضوعی، در ادبیات داستانی ما همچنان یک ترکیب معنادر است؛ داستان‌هایی به مرکزیت رئالیسمی گزنده، تصویر گرا، با اهمیت دادن به کشش داستانی و پرداختن به جزئیات مربوط به اقلیم (از گویش و پوشش تا رسم و رسوم و خرده‌فرهنگ‌های اقلیمی) و البته روحی معترض در نهان و پیدای اثر. این مشترکات در ناول‌ی فرهاد کشوری، این نویسندهٔ خوزستانی، به‌وضوح قابل ردگیری است.داستان بلندناولی «کی ما را داد به باخت؟» نوشتهٔ فرهاد کشوری روایت زندگی مردی به نام جعفر قلّی است. روایت‌شوی این داستان بلند، فرزند راوی است که از جایی از داستان بی می‌بریم که او فقط با نگاه کردن به عکس فرزندش این تک‌گویی بلند و مرور خاطرات را انجام داده است. سرگذشت راوی، حلقهٔ وصل چند نسل از زندگی روستایی_عشاری ایل بختیاری است؛ روایتی که مادر بزرگ (دالو) را در یک سر ماجرا دارد و پسر راوی را در سمت دیگر. وقتی به انتهای داستان می‌رسیم، دو سمت این نسل‌ها به‌شکل تقابلی دوتایی، در تشابهی به همدگر می‌رسند؛ راوی داستان نیز مانند دالو که روزی فرزندش او را در «خرفت‌خانه» تنها گذاشت و رفت، چشم‌به‌راه فرزند خودش مانده و با عکسی به گفت و گو نشسته است. داستان پر از رفتار پر پرگشت‌های زمانی است ولی شکل انتقال‌های داستان همسو با الگوی روایت (یعنی نوعی تک‌گویی و مرور خاطره) با انتقال‌های نرم و پذیرفتنی همراه است. نثر داستان نثری سهل و ممتنع است؛ آمیزه‌ای زنده و ظریف از زبان گفتار و نوشتار. گویش بختیاری هم در گزینش واژگان و هم در آهنگ جملات داستان برقرار است و در عین حال، اندازه‌ای از واژگان محلی و شکسته‌نویسی از سوی نویسنده به کار گرفته شده که خوانندهٔ ناآشنا با این لهجه در هیچ نقطه‌ای از متن احساس نامفهومی کلام نمی‌کند. داستان گرفتار زبان‌بازی نشده و وسوسهٔ محلی‌نویسی و واژه‌پردازی بر روایتگری و شگردهای درونی داستان غلبه نکرده است. حلقهٔ وصل خرده‌پیرنگ‌های این داستان بلند، غیر از آنکه همگی سرگذشت‌های راوی داستانند، بدقابلی‌های راوی و البته ظلمی است که هر بار به‌طر یقی بر او رفته است. این اثر، روایتگر بی‌قضات جامعه‌ای ماقبل شهری است در گذرگاه شکل‌گیری مدرنیتهٔ ایرانی. آغاز مفهوم «شهر»، جاده‌کشی و راهسازی، استخراج نفت و قدرت‌گیری شرکت‌ها و کارخانه‌ها در نبود سازوکارهای انسانی صحیحی که حقوق مادی و معنوی طبقهٔ کارگر را به چشم دیده باشد. داستان از منظر «یک فرد» به‌منابه «یک جامعه» روایت می‌شود؛ فردی که می‌خواهد از زیر ستم یک قدرت بی‌مهار بیرون بیاید اما نمی‌داند که چطور و چگونه باید چنین کند و با هر تقلایی گرفتار مصیبتی تازه می‌شود. «کی ما را...» روایتگر طبعی از مردم است که هم با استبداد خان و دولت درگیرند و هم با ذهن خرافی خودشان. «جعفرقلّی» برای استخدام در شرکت باید معرف معتبر داشته باشد و «صفر» را به او معرفی می‌کنند و او همان‌کسی است که پیش‌تر نوکر خان بوده و دست جعفرقلّی را در روغن داغ سوزانده است. نقد اجتماعی این داستان در گوشه و کنار روایت، با اشاره‌های کوتاه و گریزان تکمیل می‌شود؛ راوی داستان مردی عشاری و عامی است و روایت نیز از حدود درک و دید راوی بیرون نمی‌زند. «جعفرقلّی» سندیکای کارگری را به‌عنوان نهادی که می‌تواند جلوی ضایع شدن حق خودش را بگیرد، مثلاً وقتی مورد اتهام بیجای ندزی از شرکت است، ندیده و نمی‌بیند. پوست‌اندازی جامعه به‌سوی سخت‌افزارهای مدرنیته در حالی شکل می‌گیرد که نه خان و دولت و صاحب‌منصبان شرکت‌ها به حقوق طبقهٔ فرودست اهمیتی می‌دهند و نه جعفرقلّی و دیگر اهالی، درکی از فرایندهای شهری و شهروندی مثل دادگاه عادل و سندیکای کارگری و میتینگ و... دارند. در وجود این تقابل و کشمکش است که داستان شکل می‌گیرد، چندوجهی می‌شود و قدرت تفسیر می‌یابد. در عین شگردهای زمانی اثر و خرده روایت‌های متعدد آن، صداقت و حقیقتی در تمام کلمات داستان دیده می‌شود که از زیست نویسنده و البته نگاه او به معنای داستان‌نویسی آمده است؛ حقیقتی که خواننده را با اثر همدل می‌کند و از این‌روست که کنترل احساس خوانندهٔ این داستان خفنی رود در اختیار نویسنده قرار می‌گیرد؛ در تصویرپردازی دقیق و خیره‌کننده‌اش از زندان کومستانی (قلعهای به‌نام در) خبر می‌شویم، همراه تصویر سوزناک رهاکردن دالو در خفت‌خانه غمزده می‌شویم و با طنزهای اثر لیخن می‌زنیم. «کی ما را داد به باخت؟» را می‌توان نمونهٔ قابل ذکرِی از ادبیات جنوب دانست با همان روح معترض درونی، رئالیسم تصویری و موثر و البته این تکمله که گویش و فرهنگ بختیاری که کمتر در داستان‌های همین ادبیات نمود داشته، در این داستان به‌کاملی پرداخته می‌شود؛ این داستان بلند نقبی قبیق و تاریخی به برشی از زندگی این ایل بزرگ است. داستان بلند «کی ما را داد به باخت؟» توسط نشر نودا در شمالیای ایرانسته و مقبول به چاپ مجدد رسیده است.

یکشنبه

۱۴۰۱/۱۱/۳۰

۲۸ رجب ۱۴۴۴ / ۱۹ فوریه ۲۰۲۳

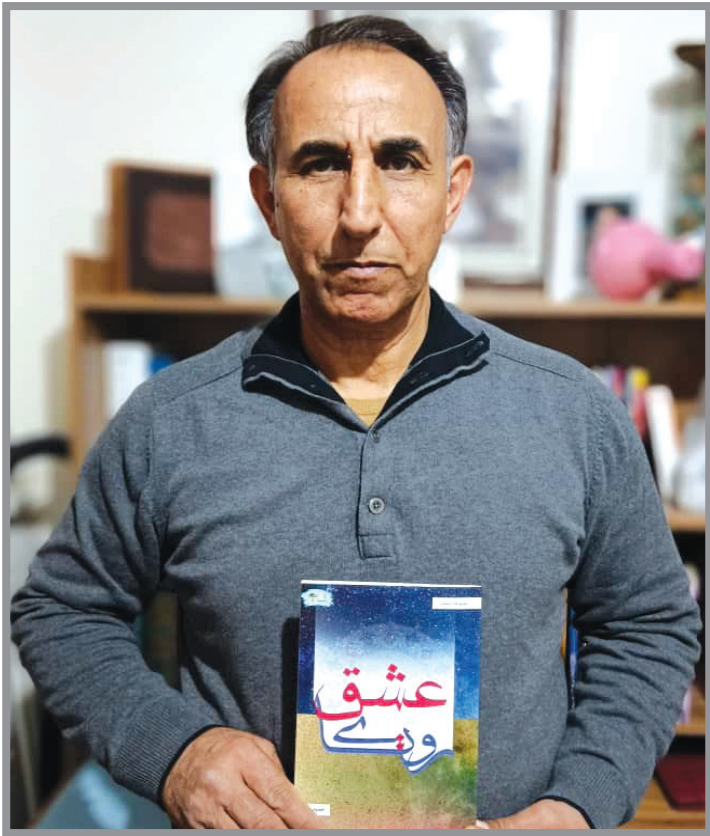
سال پنجم

شماره ۱۴۹۶

نویسنده «رویای عشق» در گفت‌وگو با آرمان ملی؛

از قربانیان متروپل تا مالباختگان بورس...

◀ واقعیت‌های اجتماعی در چارچوب داستان



آرمان ملی – بیتا ناصر: نوشتن برای بعضی از نویسندگان، حکم ورود به جهان‌های نزیسته‌ای و گاه انتزاعی را دارد که با مقادیری تحقیق و تخیل، مجوز حضور در آن‌ها را پیدا کرده‌اند اما برای برخی دیگر، عین زندگی است. اصلا به عشق این نویسنده شده‌اند که واقعیت‌های زیسته زندگی خود را بنویسند؛ از جامعه و دغدغه‌هایی بنویسند که خود و مردم با آن‌ها، صبح‌شان را شب می‌کنند. حمید نیسی (۱۴۳۳)، یکی از همین داستان‌نویسان است و تجربه مصائب اقتصادی و سختی‌های زندگی در نوع انتخاب‌هایش در نویسندگی، تأثیرات محسوسی داشته. او که اخیراً کتاب «رویای عشق» را روانه بازار کتاب کرده، می‌گوید: «... مسائل و مشکلات اجتماعی و کلامردم‌شناسی برایم جالب بود... زمانی که این توانایی را در خود دیدم که می‌توانم داستانم را به‌صورت داستانی بنویسم، رفته‌ام. از آنجا که دوست داشتم، به مناسبت انتشار این مجموعه داستان، گفت‌وگوی کوتاهی را با این نویسنده‌شاهین‌شهری تر تیب داده‌ام که در ادامه می‌خوانید.

◀ لطفا در ابتدا کمی درباره پیشینه فعالیت‌های ادبی و داستانی خود توضیح دهید.

من فعالیت ادبی را از سال ۱۳۹۶ با انجمن نشست‌های داستان‌نویسی شاهین‌شهر آغاز و هم‌زمان با آن با پایگاه نقد داستان ارتباط برقرار کردم. در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ در برنامه‌های «شب قصه» در شاهین‌شهر به خاطر داستان‌هایم «رویای عشق» و «چند دقیقه» لوح تقدیر گرفتم و در سال ۱۳۹۸ در کتاب «کارت دعوت» که از طرف بنیاد شعر و داستان ایرانیان و توسط انتشارات جام جم منتشر شد، از من داستان چاپ شد و در سال ۱۳۹۹ در جشنواره داستان کوتاه حوزه هنری اصفهان به خاطر داستانم «شما جای من بودید چه می‌کردید» مقام چهارم

شاهین‌شهر را داریم.
◀ مجموعه داستان «رویای عشق» از شما که به تازگی از سوی نشر خیابان به بازار کتاب راه یافته است، شامل ده داستان کوتاه عاشقانه و اجتماعی است. درباره کلیت این مجموعه و فرآیند

فرآیند نوشتن این مجموعه را می‌توانید

سُرایش، ارتباط نزدیکی با بافت و ساخت ایدئولوژی، تفکر و سلاقی روحی و روانی و مناسبات فرهنگی شاعر دارد. در خودماندگی شاعر می‌تواند یک تعریف فردی داشته باشد و یک تعریف اجتماعی. شاعر از دو من بهره می‌جوید: نخست من فردی است و دو دیگر من اجتماعی. در من فردی، شاعر سلاقی روحی و روانی و علایق رفتاری و زبانی خویش را در سُرایش شعر مدنظر دارد و به تعبیری مفاهمه شاعر به خویش و جامعه پیرامون فردی است؛ به‌طوری که می‌توان حرف من به جای تو، شما و ما در شعر لحاظ شود. در این نوع من مونولوگ به جای دیالوگ مدنظر شاعر اُشت. به دیگر بیان، فرد و فردیت در شعر شاعر به عینه مشاهده می‌شود. به‌گونه‌ای که زبان شاعر در فضای من شاعر سیر می‌کند و این من فردی می‌تواند ریشه در ساختار ژنتیکی و افتاتر فرهنگی و اجتماعی و زیستی شاعر هم داشته باشد. دو دیگر، من اجتماعی است که دقیقاً در مقابل من فردی شاعر قرار می‌گیرد. در من اجتماعی، شاعر از دیالوگی دو جانبه و یا چند جانبه بهره می‌جوید و سعی بر آن دارد تا شعر را به سمت و سیاقی اجتماعی با بهره‌گیری از موتیف اجتماعی سوق دهد. من اجتماعی شاعر در زمانی ایجاد می‌شود که شاعر به یک بینش اجتماعی

نگارش داستان‌ها توضیح دهید.

اکثر داستان‌های این مجموعه الهام گرفته از واقعیت‌های اجتماعی هستند. در سال ۱۳۹۹ برای چندین ماه نگرهان ساختمانی بودم و همانجا صحنه‌هایی را مشاهده کردم که باعث نوشتن داستان‌هایی همچون «شب بی‌آرام»، «جدال»، «زنی در قاب پنجره»، «روز قبل عید»، «حس میهم» شد و آن‌ها را با مشکلات زندگی خودم تلفیق کردم. داستان‌هایی همچون «ملاقات» و «اما آن روز تاخیرش طولانی شد» اتفاقات واقعی بودند که در سن شازده‌سالگی در شهر خودم باادان شاهد آن‌ها بودم و با کمی خیال‌پردازی به این صورت آن‌ها را درآوردم. داستان‌هایی همچون «برج انتظار» الهام گرفته از فروریختن ساختمان متروپل و «یک افسانه» هم الهام گرفته از شکست خیلی از افراد دور و برم در جریان بورس هستند و در آخر، داستان «آینه» بر اثر آشنایی با خانواده‌ای بود که زن آن خانواده توهم دیدن فرزند از دست داده‌اش را داشت.

◀ بیماری، خیانت، بی‌پولی، بیکاری، مرگ، مشکلات خانوادگی و ... از سوژه‌ها و مفاهیمی است که در مجموعه «رویای عشق» سراغ آن رفته‌اید. آیا پرداختن به آسیب‌های اجتماعی، از آغاز جزء اهداف تان در نوشتن این کتاب بوده است؟

از سال ۱۳۵۶ توسط برادرم که دبیر بود تشویق شدم کتاب بخوانم و از همان دوران، مسائل و مشکلات اجتماعی و کلامردم‌شناسی برایم جالب بود. دوست داشتم همیشه در این زمینه‌ها بخوانم و بنویسم برای همین زمانی که این توانایی را در خود دیدم که می‌توانم بنویسم، رفته دنبال چیزی که دوست داشتم. شما در اغلب داستان‌های «رویای عشق» به مسائل و مشکلاتی که عمدتاً قشر متوسط و ضعیف جامعه با آن مواجه‌اند، پرداخته‌اید. این قشر چه سهمی در تفکر و داستان‌نویسی شما دارند؟

من در یک خانواده کارگری به دنیا آمدم و از زمانی که خودم را شناختم با خیلی از مشکلات زندگی یعنی بی‌پولی، بیکاری و ... روبه‌رو بودم و زمانی هم که بزرگتر می‌شدم، درگیری من بیشتر می‌شد و به خاطر ناتوانی مالی فقط توانستم تا دیلم ادامه تحصیل دهم. از سال ۱۳۵۹ همراه با درس کار می‌کردم تا هم کمک خرج برای خانواده باشم و هم خرج خودم را درآورم و از زمانی که به ازدواج کردم همین مشکلات ادامه داشته و دارم.

◀ برخی از تصاویر در داستان‌های این مجموعه میان دو یا چند داستان تکرار می‌شود، مانند کُشی از سوپ روی اجاق چشید). دلیل این تکرار‌ها چیست؟ آیا تنها به دلیل پیوندهای داستانی آمده‌اند و یا دلایل دیگری دارد؟

این تکرار‌ها دلیل خاصی ندارند و فقط نشان دهنده کارهای روزمره زن در داستان‌هاست.

◀ عشق در داستان‌های این مجموعه

با غم گره خورده است که در واقع این همان تعبیر ازلی از اندوه عشق را به‌خاطر می‌آورد و از سوی دیگر سنگینی سایه مسائل اجتماعی و بعضاً اقتصادی در داستان‌های «رویای عشق» بر عشق مشهود است که به شکست می‌انجامد.

لطفا در این باره توضیح دهید.

دقیقا درست است مسائل اجتماعی و مخصوصاً اقتصادی آنچنان بر روابط خانوادگی و اجتماعی تأثیر گذاشته‌اند که مسئله‌ای به نام عشق (چه عشق شوهر به همسرش، چه عشق فرزند به پدر و مادر، چه عشق دو دوست و...) کم‌رنگ شده است و در تمام داستان‌های این مجموعه عشق‌ها به سرانجام نمی‌رسند.

◀ برخی از داستان‌های این مجموعه همچون «برج انتظار» و «یک افسانه» حوادث واقعی همچون فروریختن متروپل و کاهش شدید ارزش بورس را برای خواننده تداعی می‌کند، شما در این داستان‌ها با نگاهی متفاوت به حوادث روز

پرداخته‌اید، در این باره بگویید.

ما انسان‌ها در جریان زندگی با یک کار اشتباه‌شاید خیلی چیزها و خیلی افراد را از بین ببریم و نمونه‌اش هم ساختمان متروپل بود که خانواده‌هایی را چشم انتظار دیدار فرزندشان گذاشت و همچنین مصیبتی به‌نام بورس که به خاطر شکست و از دست دادن سرمایه‌هایشان خیلی از خانواده‌ها متلاشی شدند.

◀ یک سوال عمومی: این نظریه وجود دارد که نویسندگان ایرانی در نوشتن داستان کوتاه موفق تر هستند تا رمان. با این نظر موافقت و چر؟

در این دوران انسان‌ها دیگر زمان و حوصله اینکه ساعت‌ها بخواهند متنی طولانی را بخوندند و بعد بفهمند چه شده را ندارند و دوست دارند هر چه زودتر بداندن آخر داستان چه می‌شود، برای همین بیشتر رو به داستان کوتاه آورده‌اند.
◀ در مجموع داستان ایرانی را چطور ارزیابی می‌کنید و بیشتر از کدام نویسندگان، تأثیر گرفته‌اید؟

داستان ایرانی در این چند سال رشد خوبی داشته و شاهد ظهور نویسندگان خوبی هستیم، به نظر می‌رسد هر چه جلوتر می‌رویم، اهمیت به فرم مشهودتر و ارزش‌مدارتر می‌شود اما نویسندگان جوان ما باید این را در نظر داشته باشند که فرم تمام داستان نیست و قطعا محتوا یکی از رکن‌های اصلی داستان محسوب می‌شود و به فرم هویت می‌بخشد. در ادبیات کسانی ماندگار می‌شوند که دیدگاه یا پرداخت جدید از انسان مدرن را استخراج و در بستر هنر منتشر کنند. ما وامدار گذشتگان هستیم و از گذشته می‌آموزیم، اما آن را باید گاه‌نو و مدرن می‌سازیم، و آرایه خواهیم کرد.

◀ در حال حاضر کتابی در دست نگارش دارید؟

در حال حاضر برای مجموعه دوم دارم داستان‌هایم را جمع و جور می‌کنم و به امید خدا تصمیم دارم در سال جدید برای چاپ آن اقدام کنم.

فردوسی در جهان امروز هم در زوایایی قابل تأمل است اما عمومیت کلی آن نشان از یک مدرنیّت فرآورنده نیست و سعدی نیز در همین راستا و در بافتی همگون با فردوسی و البته با شیوه و درابعدی دیگر می‌سراید: «از خوب فرمانبردار پارسا! کند مرد درویش را پادشا» کلماتی چون پارسا، درویش و پادشا که در دو مصرع آمده‌اند بیانگر چرخش و چرخش حقوق تاریخی و اجتماعی مرد بر زن است و سعدی بر اساس رویکردی زبانی- زیستی سخن می‌راند و تنها فرمانبرداری زن را از برای نیل مرد به پادشاهی تجویز می‌کند و چون منظر او بر پایه واقعیّات و مشاهدات عینی است بنابراین چیزی جز واقعیّات را نمی‌بیند و در اینجا ستم چیزی می‌تواند به کمک شعر سعدی که حقیقت می‌تواند به کمک شعر سعدی خیز بردارد و درون‌بینی‌های پنهان زن را در ابعاد دیگر روشن کند. در خودماندگی شاعر تنها به معنی ایستایی و مقاومت خویش می‌سراند؛ از کهن الگوهای ادبی و فرهنگی نیست بلکه مقاومت و جانبداری از زبان بومی و تبار فکری خویش هم هست و در زوایایی دیگر هم می‌توان به عدم توجه شاعر به مدرنیّت در شعر توجه داشت که این مدرنیّت در شعر، شاعر را به سمت دمکراسی و جهان شمولی هدایت می‌کند و وابستگی محدود زبانی او را به نوعی ارستگری نامحدود تبدیل می‌کند. با این وصف، در خودماندگی شاعر نمونه درساختگی اجتماع نیست؛ بلکه به مثابه برساختگی اجتماع با کمک گرفتن از این دو لایه است. بنابراین تعمیم شعر

شکل و یا شیوه خود را نشان دهد. نخست نوعی در خودماندگی است که شاعر از کهن الگوها تبعیّت می‌کند؛ به بیانی مدنیت خود را به مدرنیّت ترجیح می‌دهد. به عنوان مثال: شعر فردوسی را که شعری منظوم و حماسی است و از بومیّت قاعلی اعتنا و اتکا بر خوردار است را به شعری مدرن و یا پست‌مدرن ترجیح می‌دهد و اعتقاد دارد که با کهن الگوهای خویش می‌تواند به یافته‌ها و دریافته‌هایی نو دست یابد و دو دیگر نوع زبان و تفکری است که در شعرش آفریده است و در سیراندیشگی خویش تلاش بر آن دارد که همین بافت زبانی و ساخت فکری را با معنا و مفهومی مشخص دنبال کند که در هردو شرایط شاعر با نوعی در خودماندگی تصادم دارد. مانند دو شعر ذیل از فردوسی و سعدی: «زان را بود همین یک هنر/ نشینند و زایند شیران تر» درون مایه شعر نشان از مشخصه‌ای مجزا به نام زاییدن زن است و آن هم آوردن شیر نر. بافت فکری فردوسی در این شعر بافتی مردانه با تبعیّت از ساختارهای تاریخی است. این از خودماندگی در جهان امروز با توجه به گفتمان‌های جدید جوابگو نیست و حقوق زن در یک مشخصه ثابت تعریف نمی‌شود. حقوق اجتماعی زن با همذات‌پنداری آن در سیر تاریخ متفاوت است و در جهان امروز و جامعه‌ای که به دو لایه نرینگ و مادینگ تقسیم می‌شود؛ به مثابه درساختگی اجتماع نیست؛ بلکه به مثابه برساختگی اجتماع با کمک گرفتن از این دو لایه است. بنابراین تعمیم شعر

ادبیات

یادداشت

یادی از ایرج کابلی

زبان‌شناس و مترجم فقید

ایرج کابلی، نویسنده، مترجم، خط و زبان‌شناس، وزن‌شناس و شعرپژوه، سال ۱۳۱۷ در خانواده‌ای زرتشتی در کرمان به دنیا آمد، ۲۹ بهمن‌ماه از دنیا رفت. در دبیرستان البرز تحصیل کرد و در دانشگاه معماری خواند. او به زبان آموزی بیش از هرچیز علاقه‌مند بود و همین باعث شد تا ترجمه‌هایی از زبان‌های انگلیسی و روسی داشته باشد. آشنایی و همکاری با احمد شاملو هم ترجمه چند اثر از آنتوان جخوف را در پی داشت که در نشریه آدینه منتشر شد؛ احمد شاملو و ایرج کابلی هم‌زمان ترجمه «دن آرام» را شروع کرده بودند و همین ترجمه باعث آشنایی این دو شد؛ گفته می‌شود ایرج کابلی به خاطر احمد شاملو از ترجمه این اثر دست کشید. کابلی در سال ۱۳۷۱ مقاله «فراخوان به فارسی‌نویسان و پیشنهاد به تاجیکان» در شماره ۷۲ مجله «آدینه» منتشر کرد که به گفته او «وسپله‌ای شد برای رساندن پیام «بی فاصله‌نویسی» به فارسی‌نویسان». احمد شاملونخستین هم‌راه حامی این فراخوان شد و در نتیجه این فراخوان آغازی شد برای راه‌اندازی شورای بازنگری در شیوه نگارش و خط فارسی. همچنین وب‌سایت او به نام «فارسی‌خط» راه‌اندازی شد که به‌صورت تخصصی به خط مخصوصاً خط فارسی می‌پرداخت که البته کابلی از آن به عنوان خط کمکی یاد کرده و درباره راه‌اندازه این سایت نوشته است: «پیوسته ذهن من دنبال راهی برای رسیدن به یک خط مصوت‌نویس بوده است. چندی پیش که موضوع خط فارسی در دومین شماره مجله فرهنگ امروز مطرح شد، دیدم که می‌تایگن نظرات مطرح‌شده صاحب‌نظران درباره خط، با آن خط مصوت‌نویسی که من معتقدم باید، با کم‌ترین تغییر، از دل الفبای کنونی برآید، همخوان است؛ از همین‌رو بر آن شدم که روش پیشنهادی خود در باره را با انتشار اینترنتی به داوری همه فارسی‌زبانان در سراسر جهان بگذارم. راه‌اندازی سایت farsikhat.com به همین منظور است.» البته خط پیشنهادی او با واکنش‌های متفاوتی همراه بود؛ محمدهادی محمدی، پژوهشگر و نویسنده ادبیات کودک و نوجوان در مقاله‌ای با عنوان «ایرج کابلی، امتدادی روشن در تحول خط فارسی برای آموزش کودکان» نوشته است: یکی از سرآمدان تحول خط فارسی برای آموزش به کودکان با بزرگسالان، یا غیرفارسی زبان‌ها بود. او یکی از آموزش‌گران برجسته و امتداد منطقی تحول خط فارسی از دوره مشروطه تا امروز به شمار می‌رود. ارزش‌های او در این زمینه در دوره زندگی‌اش به درستی شناخته نشد، شاید در آینده نقش او در این باره بیش‌تر شناخته شود. به طور مشخص، در ۴ دهه گذشته، او بیش از کسان دیگر برای تحول خط فارسی در آموزش کوشید. در این میان، گروهی اهل اندیشه مانند احمد شاملو در آغاز کار، ارزش نگاه او را در زمینه به‌سازی خط فارسی و چگونگی شیوه نوشتاری آن را درک و از او پشتیبانی کردند. اما آن‌همچم است، اینکه او خود توانست هم‌نظرهایش را در زمینه روش نوشتار خط فارسی برای آموزش زبان‌ها به کودکان محکم بنا نهد و هم در نهایت توانست خطی ویژه برای ساده‌سازی نوشتار فارسی بیفرنند. در اینکه خط ابداعی او در آینده تا کجا توانود روی همین خط فارسی کنونی که بر گرفته از آن است و تنها روش مصوت‌سازی به‌هم‌شدن‌های روی آن انجام شده است، پیش‌بینی به نیاز به زمان دارد و اکنون زود است درباره آن خط سخنی گفته یا از زبایی شود. شاید نگارش تازه‌او از خط فارسی جایگاهی برای عموم نداشته باشد اما نظریه و آفرینش این خط که اصلاح‌شده خط فارسی کنونی است، به‌ویژه می‌تواند در ساده‌سازی خط فارسی برای نوآموزان کارآمد باشد. نکته‌ای که در آینده باید در یک فضای برپا پژوهشی به دور از بندوبست‌های کنونی درباره آن‌ها رویشید و کار کرد. از کتاب‌های ترجمه و تالیفی ایرج کابلی به «تاریخ دنیای قدیم اثر کورفکین»، «آن روز می‌رسد اثر میرزا ابراهیم‌اف» «عملیات کنترل فکر اثر والتر باوارد»، «گارد جوان اثر فاده‌یف»، «کشف خزرستان اثر لف‌گومی‌لی‌یوف»، «یوگنی آنه‌گین اثر الکساندر پوشکین»، «ژون‌شناسی و عروض»، «درست‌نویسی خط فارسی»، «راه نظم‌بندی»، «دستور جامع زبان اوستا» و «سوگنامه اثر آنا آخمانوا» می‌توان اشاره کرد. ایسنا

خبر کوتاه

جایزه داستانی ویژه تهران

بین‌المللی می‌شود

رئیس مرکز ارتباطات و امور بین‌الملل شهرداری تهران با اعلام آغاز به کار پنجمین جایزه داستان تهران می‌گوید: این دوره از جایزه برای نخستین بار به صورت بین‌المللی برگزار می‌شود. عبدالملطهر محمدخانی رئیس مرکز ارتباطات و امور بین‌الملل شهرداری تهران با اعلام آغاز به کار این جایزه، گفت: دبیر خانه پنجمین دوره جایزه داستان تهران هم‌زمان با روز جهانی داستان کوتاه آغاز به کار کرده و به زودی فراخوان آن اعلام می‌شود. او افزود: شهرهای مهم دنیا جشنواره‌های فرهنگی، هنری و ادبی به نام خودشان دارند و تهران نیز شایستگی برگزاری جایزه‌ای به نام خود را دارد. این جایزه تاکنون جایگاه ملی خود را تثبیت کرده و امیدواریم در دوره‌های آتی بتواند تبدیل به جایزه ادبی تهران شود. محمدخانی با بیان اینکه جشنواره داستان تهران در مسیر هویت‌یابی و تکامل است، عنوان کرد: این جایزه به تدریج با دایمی شدن دبیرخانه و اضافه کردن موضوعات بدیع، جایگاه اصلی خود را خواهد یافت. رئیس مرکز ارتباطات و امور بین‌الملل شهرداری تهران از اعلام فراخوان پنجمین دوره جایزه داستان تهران در اسفندماه خبر داد و گفت: دبیری این دوره از جایزه که برای نخستین بار به صورت بین‌المللی برگزار می‌شود، بر عهده مهدی قزلی است. او تأکید کرد: این جایزه در آینده می‌تواند به صورت سالانه برگزار شود. همچنین مراسم اختتامیه پنجمین دوره جایزه داستان تهران نیز هم‌زمان با روز تهران در ۱۴ مهرماه سال آینده برگزار خواهد شد.